

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رهیافت

سال شانزدهم، شماره ۵۹، تابستان ۱۴۰۱

صفحه ۳ تا ۲۴

استراتژی سیاسی - امنیتی ایران در خلیج فارس (۲۰۱۸-۲۰۲۰)

معصومه قهرمانی / دانشجوی دکتری گروه روابط بین الملل و علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه

آزاد اسلامی، تبریز، ایران nananadery098@gmail.com

محمد یوسفی جویباری / استادیار گروه روابط بین الملل و علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (نویسنده

مسئول) yousefijouybari@iaut.ac.ir

مجید نجات پور / استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه جامع امام حسین، تهران، ایران Majidnejatpoor@gmail.com

چکیده

مقاله حاضر به بررسی و مطالعه استراتژی سیاسی - امنیتی ایران در خلیج فارس در فاصله سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ می‌پردازد. سؤال اصلی مقاله این است: استراتژی سیاسی - امنیتی ایران در دوره نامبرده تحت تاثیر چه عواملی شکل گرفته است؟ فرضیه این مقاله بدین قرار است: استراتژی سیاسی - امنیتی ایران در خلیج فارس در سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰، واکنشی به سازوکار فشار حداکثری آمریکا و خروج این کشور از برجام بوده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که به‌رغم تلاش ایران در دور نخست ریاست جمهوری روحانی برای ارتقای سیاست تعامل‌گرایانه با جهان و همکاری با کشورهای خلیج فارس، به علت تنش جدید با آمریکا، ایران استراتژی بازدارندگی نامتقارن را نیز در پیش گرفت تا بدین طریق سیاست‌های تهاجمی و خصمانه آمریکا را خنثی کند. روش تحقیق در این مقاله، روش کیفی و به شیوه توصیفی و تحلیلی می‌باشد و داده‌های مقاله از منابع کتابخانه‌ای و به صورت فیش‌برداری گردآوری شده‌اند.

کلیدواژه: خلیج فارس، ایران، آمریکا، بازدارندگی نامتقارن،

تعامل‌گرایی، تحریم

تاریخ تأیید ۱۴۰۱/۰۶/۰۲

تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۲/۱۲

مقدمه

اهمیت خلیج فارس به عنوان یک آبراهه بین‌المللی، بر کسی پوشیده نیست؛ طوری که در طی قرون مختلف، این منطقه کانون توجهات قدرت‌های گوناگون بوده است. وجود منابع طبیعی غنی در این خلیج به خصوص منابع نفتی و گازی و نیز موقعیت ژئوپلیتیک و استراتژیک، منطقه‌ی خلیج فارس را به کانون منازعات و مناقشات فراوان تبدیل کرده است (اقبال و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۴۴). بنابراین طبیعی به نظر می‌رسد که در هر گونه بحث از خلیج فارس، مسئله امنیت به عنوان یکی از مهم‌ترین مولفه‌ها همیشه مطرح باشد.

در این بین، ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای که بیشترین مرز آبی را با خلیج فارس دارد، جایگاه خاصی را در تمام سیاست‌های موجود در ارتباط با خلیج فارس به خود اختصاص داده است؛ از جمله معادلات قدرت و امنیت در رابطه با آمریکا که از زمان عقب‌نشینی بریتانیا از منطقه، در مقام بزرگ‌ترین قدرت بین‌المللی عمل کرده است. روابط ایران با آمریکا در خلیج فارس، از دوستی و اتحاد در زمان پهلوی دوم تا اوج مخاصمه پس از سال‌های انقلاب اسلامی ایران در ۱۳۵۷ را شامل می‌شود. ایران، تحت لوای جمهوری اسلامی ایران و بر اساس مختصات سیاست خارجی خود که ترکیبی از آرمان‌های ایدئولوژیک - عقیدتی و واقع‌گرایی عملگرایانه^۱ مبتنی بر منافع ملی است، با تاکید بر مسئله امنیت در منطقه، آن را چیزی نمی‌داند که بر اساس خواست بیگانگان از بیرون به منطقه تحمیل شده باشد. در این گفتمان، امنیت را نباید در چارچوب الگوهای از قبل معین توسط قدرت‌های فرامنطقه‌ای و بین‌المللی مطرح ساخت؛ بلکه باید آن را نتیجه‌ی همکاری مداوم و عمیق بین کشورهای منطقه دانست که با قطع وابستگی به بیگانگان همراه است و مستلزم تکیه کردن بر توانمندی‌ها و دستاوردهای خود این کشورهاست.

با علم به مباحث فوق، در مقاله حاضر تلاش شده است تا با تاکید بر اهمیت جایگاه استراتژیک خلیج فارس برای ایران که رویکرد سیاسی - امنیتی - نظامی این کشور را در قبال آن شکل می‌دهد، به بررسی عملکرد ایران در خلیج فارس در فاصله سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۲۰ پرداخته شود؛ یعنی دور دوم ریاست جمهوری حسن روحانی که با خروج یک طرفه آمریکا از برجام، ترور سردار سلیمانی و حمله‌ی موشکی ایران به پایگاه آمریکایی

^۱ Pragmatical realism

عین‌الاسد در بغداد، اعمال تحریم‌های شدید از جمله در حوزه انرژی و بانکداری علیه ایران و نیز حضور نظامی پررنگ آمریکا در خلیج فارس، همراه است.

در این مقاله تلاش شده تا استراتژی سیاسی - امنیتی ایران در خلیج فارس در سال‌های نامبرده با در نظر گرفتن نقاط عطف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مورد بررسی قرار بگیرد. چنان چه مشاهده خواهد شد، استراتژی سیاسی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران در دوران ریاست جمهوری روحانی بر اساس تعامل سازنده با جهان و در قالب تنش‌زدایی شکل گرفت که ترکیبی از دو عنصر اساسی بود: «سازگاری، همزیستی و همکاری در روابط با دیگر کشورها» (سوری، ۱۳۸۴: ۱۸۷) بر مبنای احترام متقابل و با تأکید بر اعتدال به خصوص در برخورد با همسایگان ایران در منطقه خلیج فارس (دور نخست ریاست جمهوری روحانی). استفاده از استراتژی بازدارندگی نامتقارن با ابعاد تدافعی - تهاجمی به دلیل بحران آفرینی آمریکا در منطقه خلیج فارس (دور دوم ریاست جمهوری روحانی).

در واقع شناخت این چرخش هدفمند بر اساس مقتضیات زمان که در سیاست خارجی ج.ا.ایران به وقوه پیوسته است و نیز و تحول پیش آمده در استراتژی سیاسی - امنیتی این کشور در خلیج فارس، می‌تواند به ما کمک نماید تا سیاست خارجی ج.ا. ایران را بهتر درک کنیم.

در مقاله حاضر که مبنای نظری آن بازدارندگی متقارن^۱ به عنوان یکی از راهبردهای عمده مهارگریزی است، کوشش شده تا یک رویکرد توصیفی با تأکید بر تحولات تاریخی و بر اساس منابع و اسناد موجود در باب نقش ایران در خلیج فارس، اتخاذ شود. سپس به تحلیل عقلایی سیاست خارجی ایران در قبال مسائل خلیج فارس به خصوص در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۲۰ که موضوع این مقاله است، پرداخته شده است.

۱. پیشینه تحقیق

رضایی و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله‌ای، تأثیر سیاست خارجی دولت روحانی بر روند تعاملی ایران با دیگر کشورها را مورد مطالعه قرار داده‌اند. بنا به اعتقاد این نویسندگان، سیاست تعامل‌گرایانه‌ی دولت روحانی در عمل نتایج معکوسی به دنبال داشته است که سیاست‌های خصمانه‌ی دونالد ترامپ علیه ایران و «کارزار فشار حداکثری»^۲ را باید بهترین

^۱ Assymetric deterrence

^۲ Maximum pressure

نمونه‌های آن دانست. نویسندگان یارگیری‌های آمریکا در خلیج فارس و ائتلاف عبری - عربی علیه ایران را نیز در همین چارچوب قرار داده‌اند.

کرمی و موسوی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای به بررسی مولفه‌ها و پیامدهای ژئوپلیتیک سیاست خارجی دولت ترامپ در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند. نویسندگان تقابل آمریکا با ایران را تحت سه مقوله‌ی هسته‌ای، برنامه‌ی موشکی و نفوذ منطقه‌ای مطرح ساخته‌اند و اعتقاد دارند که رویکرد سیاست خارجی ترامپ در قبال ایران، مبتنی بر مواجهه ژئوپلیتیک است که در آن، خلیج فارس نقش عمده‌ای ایفا می‌کند.

اقبال و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله‌ای به بررسی نقش امنیتی، سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران و آمریکا در خلیج فارس بعد از انقلاب اسلامی پرداخته‌اند. نویسندگان در این مقاله تلاش کرده‌اند تا نشان دهند که هر کدام از این دو کشور، سازه‌ی امنیتی و نگاه ویژه‌ی خود را در منطقه دنبال می‌کند و علاوه بر این، ظرفیت‌ها و ابزارهای این دو کشور برای تحقق منافع خود در منطقه خلیج فارس یکی نیست.

مابون^۱ و همکاران (۲۰۲۱) در مقاله‌ای به روابط دو کشور ایران و عربستان سعودی در خلیج فارس با تاکید بر دو مولفه‌ی غیرامنیتی کردن و عملگرایی پرداخته‌اند. نویسندگان در این مقاله، اختلافات پیش آمده بین ایران و عربستان بر سر لبنان، یمن، عراق، سوریه و بحرین را که به خصوص از سال ۲۰۰۳ شدت گرفته است بررسی کرده و معتقدند که این اختلافات و تنش‌ها را باید به زبان امنیتی درک کرد. به نظر نویسندگان، راه حل برای اختلافات مزبور به اراده‌ی عملگرایانه از جانب دو کشور در قالب فهم منافع اقتصادی و سیاسی مشترک در حوزه‌ی خلیج فارس بر می‌گردد.

شاناهان^۲ (۲۰۱۵) در مقاله‌ای با عنوان «سیاست خارجی ایرانی در دولت روحانی»، بر این نکته تاکید کرده است که خواست دولت روحانی برای بهبود وضعیت اقتصادی و ترمیم چهره‌ی ایران در نظام بین‌الملل، مستلزم خروج این کشور از انزوای بین‌المللی است. به اعتقاد مولف این مقاله، روحانی برای عملی کردن این خواست با دو مسئله مواجه بوده است: ۱) رسیدن به توافق هسته‌ای با کشورهای ۵+۱ و در راس آنها آمریکا؛ ۲) تقویت روابط با همسایگان خویش در منطقه‌ی خلیج فارس. مولف تلاش کرده است تا نشان دهد چگونه هر دو مسئله مزبور، در هم آمیخته‌اند.

¹ Mabon

² Shanahan

آزیویچ^۱ (۲۰۱۴) در مقاله‌ای به تغییر و تداوم در سیاست خارجی روحانی در خلیج فارس پرداخته است. به اعتقاد این نویسنده، استراتژی سیاسی - امنیتی روحانی در خلیج فارس تابعی از دو جریان عمده در سیاست خارجی ایران، یعنی آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی، می‌باشد و از این رو با شناخت استراتژی نامبرده بهتر می‌توان به پیچیدگی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پی برد.

نوآوری مقاله حاضر در بررسی یک دوره تاریخی محدود اما مشخص و تاثیرگذار - یعنی سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ - در تاریخ معاصر خلیج فارس و استراتژی سیاسی - امنیتی ایران در ارتباط با آن است تا با تحلیل مجدد دوره نامبرده بر اساس نظریه بازدارندگی نامتقارن، به درک بهتر چرخش و نیز امتداد رویکردهای غالب در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران کمک کند.

۲-۱. چارچوب نظری: بازدارندگی نامتقارن در روابط بین‌الملل

در روابط بین‌الملل، اقدامات اقتصادی، حقوقی، نظامی، امنیتی و دیپلماتیک تحت عنوان سیاست‌های مهار قرار می‌گیرند که به وسیله آنها یک ابرقدرت یا قدرت بزرگ بین‌المللی تلاش می‌کند تا عملکرد یک قدرت منطقه‌ای را محدود سازد. علت این امر، رقابت‌های راهبردی، وجود دشمنی دیرینه یا تازه به وجود آمده و یا تهدیداتی است که بین دو کشور مورد نظر شکل گرفته و قادر است منافع ملی هر یک را به خطر بیندازد. با وجود این، جنگی بین دو طرف صورت نمی‌گیرد و در عوض قدرت بزرگ‌تر می‌کوشد تا سیاست‌های خود را تحمیل کرده و قدرت کوچک‌تر هم تلاش می‌کند تا همان سیاست‌ها را مهار نماید. به عبارت دیگر، هر یک از دو طرف در تلاش هستند تا سیاست‌های دیگری را بی‌اثر کنند یا روحیه و توان طرف مقابل را تضعیف سازند و بدین طریق از تحقق اهداف طرف، جلوگیری نمایند. در همین رابطه، اسمیت یادآوری می‌کند که انزوای ژئوپلیتیک را باید از جمله ابزارهای موثر در سیاست مهار به شمار آورد؛ و از طریق این ابزار، کشور قوی‌تر که برگ برنده را در اختیار دارد، کشور کوچک‌تر را به نوعی مجازات می‌کند تا از مواضع خود دست بردارد (Smith, 2016: 753).

اگر از بازدارندگی نامتقارن که بدان خواهیم پرداخت بگذریم، از جمله تفاوت‌های سیاست مهار با سیاست بازدارندگی در این است که بازدارندگی معمولاً بین دو قدرت

¹ Osiewicz

بزرگ و به قصد خنثی کردن نیروی تقریباً برابر آنها علیه همدیگر به کار می‌رود. در حالی که در سیاست مهار، این قدرت بزرگتر است که علیه قدرت کوچکتر موضع می‌گیرد (گل محمدی و وزیریان، ۱۴۰۰: ۸۷). اگر سیاست مهار به صورت تهاجمی به اجرا درآید، می‌تواند پیشگیرانه تلقی شود. برای نمونه، در دکترین موسوم به ترومن، مجموعه‌ای از اقدامات ایالات متحده علیه کشورهای کمونیستی بلوک شرق به اجرا گذاشته شد تا آن را دچار فروپاشی نماید. این اقدامات عبارت بودند از بلوکه کردن پول و دارایی‌ها، اعمال تحریم، پشتیبانی از اپوزیسیون، عملیات‌های مخفیانه و بعضاً دخالت‌های نظامی مستقیم (The Truman Doctrine Significance, 2020).

نقطه مقابل سیاست مهار، مهارگریزی است که کلیه راه‌ها و ابزارهای لازم برای خنثی سازی سیاست مهار قدرت بزرگتر را شامل می‌شود و شامل اقدامات مختلفی از جمله دور زدن تحریم‌ها، مقاومت و غیره است. «نکته حائز اهمیت این است که بر خلاف سیاست مهار که بر تقویت ضربه اول تأکید دارد، بازدارندگی اساساً راهبردی مترتب بر تقویت توان اقدام متقابل از طریق ضربه دوم است» (گل محمدی و وزیریان، ۱۴۰۰: ۸۹). بازدارندگی در این جا پیامی است که به طرف مقابل داده می‌شود تا پی ببرد که اقدامات وی برای مهار، هزینه‌بر است و لزوماً به موفقیت نخواهد رسید.

حال اگر بازدارندگی را در بستر کنونی مطرح سازیم، خواهیم دید که پیچیدگی‌های تکنولوژیک، دیجیتال، نظامی، امنیتی و غیره، آن را از هر دوره‌ی دیگری نامتوازن‌تر کرده‌اند. از این رو تحت شرایط کنونی، متخصصان از بازدارندگی نامتقارن دم می‌زنند که قدرت‌های منطقه‌ای آن را به کار می‌گیرند تا بلکه برای بقا و پیشبرد منافع و اهداف خود، سیاست مهار قدرت‌های بزرگ بین‌المللی را خنثی سازند. در واقع بازدارندگی نامتقارن، نه جنگ صرف است و نه به چالش کشیدن طرف مقابل در معنای کلاسیک آن است. کشورهایی که در صحنه‌ی بین‌المللی استراتژی بازدارندگی نامتقارن را پیش می‌گیرند، این کار را با تاکتیک‌های تدافعی - تهاجمی محقق می‌سازند.

همان طور که در سطور بعدی خواهیم دید، سازوکار مقاومت حداکثری ایران در مقابل فشار حداکثری آمریکا و نموده‌های آن در عرصه‌های سیاسی - دیپلماتیک، امنیتی، نظامی و استراتژیک را باید از جمله مهم‌ترین مثال‌ها در زمینه‌ی بازدارندگی نامتقارن در نظر گرفت که یک قدرت منطقه‌ای (ایران) علیه یک قدرت فرامنطقه‌ای (آمریکا) به کار می‌گیرد تا ترفندهای طرف را خنثی سازد. در واقع آن چه که منتقدان حرکت دولت

روحانی از انزوا به سمت تطابق و سازگاری به جهان نامیده‌اند (Zaccara, 2020: 229)، با روی کار آمدن ترامپ و چرخش رادیکال وی در خروج از برجام و اعمال تحریم‌های شدید علیه ایران و بسیج همسایگان ایران در خلیج فارس، لزوم تغییر در سیاست خارجی و رویکرد تعامل‌گرایانه را برای جمهوری اسلامی ایران ایجاب می‌کند و بدین طریق، بازدارندگی نامتقارن به عنوان یک راهکار، مطرح و عملی می‌شود.

۲- اهمیت استراتژیک خلیج فارس

اهمیت خلیج فارس را می‌توان از سه منظر ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک مورد بررسی و مطالعه قرار داد. آبراهه خلیج فارس، تمام کرانه‌های دریای عمان را در بر می‌گیرد و علاوه بر ایران که بیشترین مرز آبی را با آن دارد، دارای مرز آبی مشترک با عربستان، کویت، امارات، عراق، عربستان سعودی، قطر و عمان نیز می‌باشد که جمعاً (همراه با بحرین) کشورهای عرب منطقه را تشکیل می‌دهند. از نقطه نظر تاریخی، ایران در طول تاریخ سیادت و نظارت و فرمانروایی بر این آبراهه را بر عهده داشته است. این در حالی است که سایر کشورهای حوزه خلیج فارس تازه تاسیس هستند و مرزبندی‌های جغرافیایی آنها حاصل معاملات دوران استعمار می‌باشد. امروزه خلیج فارس، با وجود بنادر مهمی مانند بندرعباس، کیش، خرمشهر، دبی، ابوظبی، شارجه، بصره، دوحه و غیره، به یکی از نقاط اقتصادی و قطب‌های گردشگری در جهان بدل شده است.

نکته‌ای که ذکر آن ضروری به نظر می‌رسد، وسعت خلیج فارس و وجود منابع طبیعی در آن است. بر طبق نظر مرکز هیدروگرافی سازمان جغرافیایی ایران در سال ۱۳۸۶، خلیج فارس در حدود ۲۳۷۴۷۳ کیلومتر مربع است که سومین خلیج بزرگ دنیا پس از خلیج مکزیک و خلیج هودسن^۱ است. خلیج فارس حدوداً ۷۳۰ میلیارد بشکه نفت ذخیره شده و بیش از ۷۰ تریلیون متر مکعب ذخیره گاز طبیعی را دارا می‌باشد (Mehrabi et al., 2013: 2-3). به عبارت دیگر، منطقه مذکور بزرگ‌ترین مخزن انرژی جهان به شمار می‌آید و ۲۵ درصد نفت جهان را تولید می‌نماید.

اهمیت انرژی در جهان امروز و نقش بی‌بدیل منطقه خلیج فارس در تامین آن باعث خواهد شد که طی چند دهه آینده، سیر صدور انرژی نفتی و گازی، از خلیج فارس آغاز شده و به آسیای شرقی و جنوب شرقی ختم شود که بر طبق برآوردها، تا ۲۰۵۰ بیشترین

^۱ Hudson Gulf

تقاضا برای انرژی‌های مورد نظر را خواهند داشت. علاوه بر آسیا و آسیای جنوب شرقی، اقتصاد سه قاره‌ی آمریکا، اروپا و آفریقا نیز وابستگی زیادی به ذخایر انرژی خلیج فارس دارد. با وجود این، منطقه‌ی راهبردی خلیج فارس در اکثر مواقع عرصه تنش و مناقشه بوده است و پیرامون آن حساسیت زیادی در صحنه منطقه‌ای و بین‌المللی وجود دارد. اهمیت این منطقه باعث شده است تا حضور و دخالت بیگانگان در آن را شاهد باشیم؛ امری که به حساسیت، بی‌ثباتی و بعضاً درگیری‌های مختلفی منجر شده است.

پس از تصمیم بریتانیا در سال ۱۹۹۸ مبنی بر پایان حضور خود در خلیج فارس، در دهه ۷۰ چند کشور کوچک شیخ‌نشین در این منطقه تاسیس شدند (لطفی و دلیری پور، ۱۳۹۷: ۴۸). اگر از دوره تفوق بریتانیا در خلیج فارس بگذریم و از لحاظ تاریخی جلوتر بیاوریم، خواهیم دید که در دوران جنگ سرد و دوقطبی شدن جهان، یکی از مهم‌ترین دلایل اهمیت خلیج فارس برای ایالات متحده آمریکا، جلوگیری از نفوذ شوروی در این منطقه بوده است. متعاقب چنین اهمیتی، ریچارد نیکسون^۱، رئیس‌جمهور ایالات متحده‌ی آمریکا، در دهه‌ی ۱۹۷۰ و طی یک دکترین استراتژیک، دو کشور بزرگ منطقه، ایران و عربستان را به عنوان کشورهایی در نظر گرفت که می‌توانند ثبات منطقه را تضمین نمایند. با پیروزی انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷، دکترین نیکسون عملاً از حیز انتفاع ساقط شد و در عوض آمریکا به عراق روی آورد تا نه تنها خلأ ایران را به عنوان ژاندارم منطقه پر نماید، بلکه با حمایت از رژیم بعثی به مهار و کنترل ایران نیز دست پیدا کند. علاوه بر این، در همین دوره شورای همکاری خلیج فارس تاسیس شد که در واقع «عامل اهداف آمریکا در خاورمیانه» محسوب می‌شد (لطفی و دلیری پور، ۱۳۹۷: ۴۸). پس از پایان جنگ تحمیلی و به دنبال حمله‌ی عراق به کویت، مناسبات امنیتی در خلیج فارس شکل گرفت (Wang, 2016) و حضور نظامی مستقیم آمریکا در منطقه افزایش یافت. سفیر سابق ایالات متحده در اسرائیل، مارتین شان ایندیک^۲، دکترین مهار دوجانبه را با هدف مهار همزمان ایران و عراق و نیز تثبیت هژمونی ایالات متحده در خلیج فارس و با در نظر گرفتن اهداف کلی زیر مطرح نمود:

تلاش برای حاکمیت دموکراسی و حقوق بشر در بین کشورهای منطقه

^۱ Richard Nickson

^۲ Martin Sean Indyk

بهبود روابط با کشورهای عرب منطقه
رفع موانع موجود بر سر راه انتقال نفت
تلاش برای عدم شکل گیری هژمونی سایر کشورها در منطقه
تلاش عدم دستیابی کشورهای منطقه به تسلیحات کشتار جمعی (اقبالی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۵۲).

دکترین مذکور تا زمان سقوط صدام حسین به قوت خود باقی بود. اما به دنبال اشغال عراق توسط آمریکا و سقوط رژیم بعث، عملاً موجودیت خود را از دست داد. در واقع می‌توان چنین گفت که از آن زمان تا به امروز، عمده تلاش ایالات متحده به تحدید نفوذ ایران در منطقه از طریق حضور مستقیم و غیرمستقیم خود در آبراهه خلیج فارس و تقویت روابط، مناسبات و همکاری با کشورهای عرب منطقه (و از جمله شورای همکاری خلیج فارس) معطوف است. در دکترین جدید آمریکا، ایران هسته‌ای به عنوان یک دولت خطرناک و تهدیدگر برای منافع کشورهای حوزه خلیج فارس و نیز آمریکا معرفی شده است.

۳- نقش و سیاست خارجی جمهوری اسلامی در خلیج فارس

رویکرد کلی در سیاست خارجی ج.ا. ایران به عنوان بزرگ‌ترین و قوی‌ترین کشور خلیج فارس، معطوف به اجرا و پیشبرد سیاست‌های امنیتی - استراتژیک مستقل بوده است تا از این طریق مسئله امنیت و رفاه خلیج فارس را بیرون از رویکرد دوقطبی شرق و غرب، بازتعریف و عملی نماید. بنابراین به‌رغم همه اختلافات موجود با کشورهای حوزه خلیج فارس، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه بر مشارکت و همکاری منطقه‌ای با این کشورها تأکید وافری دارد و آن را اولویت بزرگ می‌داند. در واقع مشارکت و همکاری نامبرده می‌تواند چالش‌ها و معضلات عدیده منطقه‌ای را به حداقل برساند و حل و فصل کند. عمده‌ی این معضلات و مسائل عبارتند از مناقشات مرزی، قاچاق، جنایات سازمان‌یافته، تروریسم و وجود گروه‌های تروریستی، حضور بیگانگان در منطقه، رقابت تسلیحاتی شدید، اختلافات قومی و مذهبی و غیره. به عبارت دیگر، امنیت خلیج فارس در دکترین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مترادف است با وجود یک نظام امنیتی پایدار که از یک طرف مداخله‌ی نیروهای فرمانطقه‌ای و در راس آنها آمریکا را طرد سازد و از طرف دیگر از بروز اشکال مختلف تروریسم و بنیادگرایی که نهایتاً منجر به تخاصم بین کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس می‌شود، جلوگیری نماید (Wang, 2016).

بنابراین هر گونه استراتژی ایرانی در خلیج فارس، مبنایی جز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ندارد که وجود دو مولفه سازنده اصلی، یعنی ایدئولوژی و ساختار داخلی را نباید در شکل دهی به آن نادیده گرفت. ایدئولوژی بر نظامی از باورها، عقاید و آرمان‌ها مبتنی است که محصول انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ و امحای رژیم پهلوی دوم می‌باشد و ساختار نیز بر شکل بیرونی و عینی مجموعه سیاست‌ها، فعالیت‌ها و اقداماتی دلالت دارد که در کوتاه‌مدت و بلندمدت، بدنه‌ی سیاست خارجی را تشکیل می‌دهند و در کل، تلفیقی از ایدئولوژی و پراگماتیسم می‌باشند که ضامن منافع ملی به شمار می‌آید (Barnekow, 2009). بنابراین ردپای سیاست خارجی ایران در حوزه‌های پراهمیت از جمله خلیج فارس را باید در همین تعامل مستمر بین اصول ایدئولوژیک جمهوری اسلامی از یک سو و کنش‌های پراگماتیک، عملگرا و منافع‌محور از سوی دیگر، جست و جو کرد. پرتز^۱ در این رابطه اشاره کرده است که بازتعریف منافع ملی توسط ایران به این معناست که سیاست خارجی این کشور صرفاً ایدئولوژی‌محور نیست، بلکه شامل مجموعه‌ای از اقدامات پراگماتیک هم می‌شود که نباید آنها را از یاد برد (Perthes, 2010). به عبارت دیگر، جز در ارتباط با عوامل آرمانی و ارکان ایدئولوژیک که میراث انقلاب اسلامی هستند و خط مشی کلی دولت‌های ایرانی را شکل می‌دهند، در جمهوری اسلامی ایران حاکمیت را نمی‌توان امری غیر قابل انعطاف در نظر گرفت و دیپلماسی ایرانی نیز از این ویژگی تبعیت کرده و سیاست خارجی ج.ا. ایران از بدو انقلاب تا زمان تشکیل دولت کنونی، آن را بازتاب می‌دهد.

بنابراین سیاست خارجی جمهوری اسلامی تلفیقی است از اصول غیر قابل تغییر و مولفه‌های متغیر و بر اساس قواعد بین‌الملل و با علم به تحولات استراتژیک و امنیتی بزرگ مانند فروپاشی بلوک شرق و غیره (آقایی، ۱۳۸۶: ۸)، دست به بازتعریف خود می‌زند. اهم اصول غیر قابل تغییر یا همان آرمان‌های جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاست خارجی شامل موارد زیر می‌شوند: تاکید بر وحدت کلمه و امت واحده اسلامی، نقد نظام سلطه، مبارزه با اسرائیل و حمایت از فلسطین، مبارزه با آمریکا و سیاست‌های آمریکایی و غربی در جهان به خصوص در خاورمیانه، پشتیبانی از محور مقاومت و جنبش‌های عدالت‌محور به ویژه آنهایی که رویه اسلام‌گرایانه دارند.

¹ Perthes

در بحث از آرمان‌گرایی در سیاست خارجی ج. ا. ایران، باید به واقع‌گرایی و عمل‌گرایی نیز پرداخت و یادآوری نمود که دیپلماسی ایرانی یک میدان یکدست با رویه‌ها و خط‌مشی‌های ثابت نیست؛ بلکه صحنه چرخش‌های راهبردی و تحولات عملی است. اهم ویژگی‌های عمل‌گرایانه و واقع‌گرایانه در سیاست خارجی ج. ا. ایران عبارتند از: تعامل سازنده با دنیا و نظام بین‌الملل آن طور که در سند چشم‌انداز بیست ساله آمده است، لزوم تامین منافع ملی در تمام عرصه‌ها، محوریت امنیت ملی به خصوص در برخورد و مراد به همسایگان که ایران با آنها دارای مرزهای آبی و خاکی مشترک می‌باشد، احقاق حقوق خود و تلاش برای رفع تحریم‌های اعمال شده از جانب ایالات متحده آمریکا، بازتعریف رابطه خود با غرب و تقویت آن (به خصوص با کشورهای عضو اتحادیه اروپا)، بهبود روابط با کشورها به ویژه به جهت صادرات و واردات، تشویق سرمایه‌گذاران خارجی و احیای پتانسیل‌های موجود در این زمینه، ایفای نقش پررنگ‌تر در مجامع منطقه‌ای و بین‌المللی و ارائه تصویری از ایران به عنوان یک کشور مقتدر و تاثیرگذار.

در همین زمینه باید اشاره کرد که از نقطه نظر تاریخی، این دولت سازندگی به ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی بود که در شرایط ویژه‌ی پس از جنگ و به قصد بازسازی وسیع کشور و بهبود وضعیت اقتصادی آن، سنگ بنای واقع‌گرایی را در سیاست خارجی ج. ا. ایران بنا گذاشت و با تاکید بر ضرورت اعمال تغییراتی اساسی، تلاش کرد تا از روابط ایران با سایر کشورها تنش‌زدایی کند و این روندی است که با شدت بیشتری در دولت‌های خاتمی و روحانی نیز به چشم می‌خورد.

باید به اختصار به این موضوع اشاره نمود که تا قبل از روی کار آمدن دولت روحانی، سیاست خارجی ایران دو تجربه‌ی متفاوت را در دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد پشت سر گذاشت. در دولت خاتمی موسوم به دولت اصلاحات، با فاصله‌گیری از آرمان‌های ایدئولوژیک و عقیدتی جمهوری اسلامی ایران در هر دو عرصه‌ی داخلی و خارجی مواجه هستیم. در واقع دولت اصلاحات در عرصه داخلی، بر لزوم برقراری جامعه مدنی چندصدایی و دموکرات و وجود توسعه‌ی سیاسی در تمام ابعاد آن تاکید داشت (متقی و پیری، ۱۳۹۶) و در عرصه‌ی سیاست خارجی نیز با انزوای ایران به عنوان یک کشور مهم اسلامی مخالف بود و در عوض بر گفت و گوی تمدن‌ها تاکید می‌کرد تا با آگاهی از تغییر و تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، از سیاست خارجی کشور تنش‌زدایی کند و روابط دیپلماتیک ایران را با سایر کشورها نُرمال سازد. سوری در این رابطه، تصویر ایران در

جهان را در آستانه به قدرت رسیدن خاتمی این گونه توصیف می‌کند: «گشوده شدن پرونده‌های جنایی و تروریستی علیه ج.ا.ایران در دادگاه‌های غربی، کاهش سطح روابط کشورهای پیشرفته با ایران، تکرار مداوم و موثر اتهاماتی مبنی بر دخالت ایران در امور داخلی کشورهای دیگر، وحشت کشورهای کوچک منطقه از مقاصد توسعه‌طلبانه‌ی ایران، بالا رفتن نرخ ریسک فعالیت‌های اقتصادی در ایران و محکومیت‌های گسترش‌یافته‌ی جمهوری اسلامی ایران در سازمان‌های بین‌المللی و ... وضعیت کشور را در سال ۱۳۷۶ در سطح بین‌المللی ترسیم می‌نمود» (سوری، ۱۳۸۴: ۱۸۵).

از این رو تلاش دولت اصلاحات به بهبود این تصویر از طریق برقراری روابط حسنه با دیگر کشورها منجر شد تا در دل فضایی آکنده از گفت و گو و مراوده، اصول سیاست خارجی و دستگاه دیپلماتیک از نو تعریف شود (Fathollah-Nejad, 2021: 263). با وجود این، به دنبال وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، زمانی که ایران توسط کاخ سفید به عنوان یکی از کشورهای تشکیل‌دهنده محور شرارت اعلام شد، منتقدان دولت اصلاحات به نقد دیپلماسی این دولت پرداختند. این امر با روی کار آمدن احمدی نژاد، رنگ و بوی جدی‌تری به خود گرفت و عملاً مسیر سیاست خارجی ایران را تغییر داد. علاوه بر این، مسئله پرونده هسته‌ای ایران را نیز باید به این موضوع اضافه کرد؛ چون دولت احمدی نژاد اعتقاد داشت که در جریان پرونده هسته‌ای، عزت ایران به دلیل موضع‌گیری انفعالی زیر سؤال رفته است و در نتیجه ما شاهد عدول از آرمان‌های اصلی انقلاب هستیم. احمدی نژاد دوباره بحث نظام سلطه را مطرح نمود و مجامع و سازمان‌های بین‌المللی را عرصه شکاف بین شمال و جنوب دانست و به آن انتقاد وارد نمود. در ضمن، با تاکید بر احیای محور مقاومت، دست دوستی و همکاری با کشورهای ضدامپریالیستی آمریکای لاتین دراز کرد. افزایش دشمنی با اسرائیل و انتقاد به غرب به دلیل موضع‌گیری‌های جانبدارانه به خصوص در ارتباط با خاورمیانه و در نهایت دفاع از برنامه هسته‌ای کشور، از جمله مهم‌ترین مشخصات سیاست خارجی دولت احمدی نژاد می‌باشند (امیدی و قلمکاری، ۱۳۹۸) که باید آن را خط پایانی بر گفتمان اصلاحات دانست. از طرف دیگر، این رویکرد راه را برای سیاست خارجی دولت بعدی باز کرد.

۴_ استراتژی سیاسی - امنیتی ایران در خلیج فارس بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰: از تعامل سازنده تا بازدارندگی نامتقارن

در آستانه به قدرت رسیدن روحانی در ۱۳۹۲، ایران در بین مجامع بین‌المللی در انزوا به سر می‌برد و شرایط بد اقتصادی که تحریم‌های آمریکا یکی از علل اصلی آن محسوب می‌شد، دستگاه دیپلماسی را عملاً در بن بست قرار داده بود. نتیجه سیاست‌های مزبور، انزوای بین‌المللی ایران، تحمیل چندین قطعنامه توسط شورای امنیت به این کشور (کرمی، ۱۳۹۰: ۷۶) و شرایط اقتصادی نامطلوب کشور بود که عملاً با سیاست خارجی ستیزه‌جویانه و غیر قابل انعطاف دولت احمدی نژاد گره خورده بود. روحانی با شعار اعتدال پا به عرصه‌ی ریاست‌جمهوری گذاشت و در همان بدو امر اعلام کرد که کشور از ناهماهنگی در بین حوزه‌های مختلف رنج می‌برد و مسائل امنیتی، دیپلماتیک و دفاعی - استراتژیک از هم جدا نیستند و لازمه وصول به منافع ملی و تحقق این منافع، برقراری مجدد هماهنگی و تعادل بین دستگاه‌های ذیربط نظام ج.ا. ایران می‌باشد (امیدی و قلمکاری، ۱۳۹۸: ۵۷).

دستگاه دیپلماتیک روحانی، برای وصول به خواسته‌های خود، کوشید تا در بدو امر از تنش‌آفرینی بیشتر دست بردارد و در عوض نرمش و انعطاف بیشتری از خود نشان دهد. در این زمینه، یکی از مهم‌ترین چالش‌های سیاست خارجی ج.ا. ایران همانا پرونده هسته‌ای بود که عملاً به یک مسئله‌ی امنیتی برای ایران تبدیل شده بود. غرب، آمریکا و اسرائیل، برنامه هسته‌ای ایران را تهدیدی برای جهانیان می‌دانستند و آمریکا برای «مهار» این تهدید، ایران را تحریم کرده بود. برای عبور از این بحران، دولت روحانی کوشید تا بدون عقب‌نشینی از حقوق هسته‌ای و فناوری هسته‌ای کشور، با گروه ۵+۱ توافق حاصل نماید که نتیجه‌ی آن، توافق‌نامه‌ی موسوم به برجام بود (Zaccara, 2020: 25). در دیگر ابعاد نیز روحانی کوشید تا فضای سیاست خارجی را بهبود ببخشد. بنابراین به تعامل بیشتر با شرکای اروپایی در زمینه‌ی انرژی و مراودات اقتصادی پرداخت و خواهان آن شد تا به طور نسبی روابط خارجی ایران را از انحصار روسیه و چین خارج سازد بدون این که نقش این دو ابرقدرت را نادیده بگیرد.

اما یکی دیگر از عرصه‌های تغییر سیاست خارجی روحانی، در روابط ایران با همسایگان و به خصوص کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس رقم خورد. در این زمینه، روحانی تلاش کرد تا از وزنه‌ی امنیتی سابق کم کرده و در عوض بر اهمیت برقراری مجدد روابط با همسایگان - از جمله عربستان سعودی - که روابط با آنها سرد شده بود، تاکید نماید. روحانی امید داشت که نمی‌توان برخلاف دوران احمدی نژاد، سیاست خارجی ایران را به رابطه‌ی صرف با کشورهای آمریکای لاتین محدود نمود (رضایی و ترابی، ۱۳۹۲: ۱۵۴).

بهبود ساختارهای امنیتی خلیج فارس نیز که از دستگاه دیپلماتیک جدا نبود، در دستور کار تیم روحانی قرار گرفت. علاوه بر این، روحانی اعلام داشت که ظرفیت‌های همکاری با کشورهای دوست ایران در خلیج فارس از جمله عمان، کویت، عراق و قطر باید بیشتر شده و شاهد مستحکم‌تر شدن پیوندهای برادری باشیم که لازمه‌ی آن، دوری کردن از فرقه‌گرایی و مبارزه با تروریسم است (پایگاه اطلاع‌رسانی دولت، ۶ خرداد ۱۳۹۶). روحانی در بحث از رابطه با کشورهای خلیج فارس، به اصل «حسن همجواری با همسایگان» متوسل شد و در واکنش به پیام شش کشور حوزه‌ی خلیج فارس مبنی بر ارتقای روابط با ایران، اعلام کرد که ایران از این پیام استقبال می‌کند و خواهان دیدار و گفتگو در این زمینه است. علاوه بر این روحانی بر حسن نیت ایران در تامین امنیت و پرهیز این کشور از تجاوز و مداخله در امور دیگر کشورها تاکید کرد (خبرگزاری مهر، ۲۷ بهمن ۱۳۹۵).

ایران در بحث از بحران سوریه نیز ضمن اعلام حمایت از رژیم بشار اسد و تاکید بر حق مردم سوریه بر تعیین سرنوشت خود و مبارزه با داعش و دیگر گروه‌های تکفیری و ضمن همکاری تنگاتنگ با روسیه طی روندهای آستانه و مذاکرات سوچی (Sinem, 2020)، بیان داشت که حل و فصل بحران مذکور باید نهایتاً به سمت کاهش و به حداقل رساندن نظامیگری در منطقه (و از جمله حوزه‌ی خلیج فارس) منجر شود.

با این وجود، سیاست خارجی ج.ا. ایران به تعامل سازنده با دنیا محدود نماند و به شدت از حوادث جدیدی که در صحنه‌ی بین‌الملل به وقوع پیوست، متأثر گشت. در واقع با روی کار آمدن دونالد ترامپ به ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا، خصومت این کشور با ایران وارد مرحله تازه‌ای شد که نقطه اوج آن را باید در خروج یک‌طرفه آمریکا از برجام در سال ۱۳۹۸ (۲۰۱۸) دانست. ترامپ و کابینه‌ی او، در کنار سایر خصومت‌ها با ایران که ریشه در تفکر جمهوریخواهانه دارد، ج.ا. ایران را عامل اصلی شکست سیاست‌های آمریکا در دو کشور افغانستان و عراق می‌دانستند (یزدان فام، ۱۳۹۵: ۱۴۴). در واقع در دور نخست ریاست جمهوری روحانی، ایران در جریان مبارزه با دولت اسلامی (داعش) در سوریه و عراق در فاصله سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷، حتی تا مرحله پذیرش بعضی مراودات و همکاری‌ها با ایالات متحده پیش رفته بود که البته جملگی به تبادل اطلاعات نظامی - لجستیک محدود می‌شدند. این در حالی است که پس از نابودی داعش، روابط ایران و آمریکا هم به سرعت تغییر کرد و دوباره رو به تخاصم نهاد. ترامپ اعلام کرد: «ایران، دولت شماره یک حامی تروریسم است. آنها پول و اسلحه به همه جا می‌فرستند.

کشتی‌های جنگی ایالات متحده در خلیج فارس از سوی قایق‌های نظامی ایران احاطه شده و مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند، آنها جسورتر شده‌اند. ایران هیچ احترامی برای ما قائل نیست» (یزدان فام، ۱۳۹۵: ۱۵۸). دولت ترامپ با تحمیل تحریم‌های بی‌سابقه و راه‌اندازی کارزار فشار حداکثری علیه ایران، کوشید تا صادرات نفت ایران را به صفر رسانده و همزمان نیروهای نظامی و تجسسی خود را نیز در منطقه‌ی خلیج فارس افزایش دهد. در واقع سال ۲۰۱۹ را می‌توان آغاز بحران جدید در خلیج فارس دانست که به دنبال مجموعه‌ای از حوادث به وجود آمد و به تشدید اوضاع منجر شد و در نتیجه سیاست خارجی تعامل‌گرایانه‌ی دولت روحانی را در دور دوم ریاست‌جمهوری وی با چالش‌های بزرگی مواجه ساخت. مهم‌ترین حوادث نامبرده بدین قرارند:

اتهام از جانب آمریکا به ایران مبنی بر نفوذ گسترده در فضای سیاسی و امنیتی عراق و حمایت سپاه پاسداران از نیروهای شبه‌نظامی حشد شعبی.

آسیب رساندن به تعدادی نفتکش و کشتی تجاری در ژوئن ۲۰۱۹ که انگشت اتهام آمریکا را به سوی ایران دراز کرد و ایران هم متعاقباً هر گونه مداخله‌ای را قویاً رد نمود.

سرنگونی یک پهباد آمریکایی توسط ایران در ژوئن ۲۰۱۹ در نزدیکی تنگه هرمز.

توقیف یک نفتکش ایرانی توسط نیروهای بریتانیا در تنگه جبل الطارق. بریتانیا ایران را به ارسال نفت به سوریه از طریق کشتی مذکور متهم ساخته بود.

تشکیل ائتلاف امنیت دریایی در خلیج فارس^۱ به رهبری آمریکا و با مشارکت کشورهای آلبانی، بحرین، استونی، لیتوانی، رومانی، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، انگلستان و استرالیا (Arab News, 2019-11-7) به منظور تامین امنیت آبراهه‌های مهم خاورمیانه. انفجار در نفت کش ایرانی ساییتی در دریای سرخ (در اکتبر ۲۰۱۹) که وزارت خارجه‌ی ایران، بدون متهم ساختن کشوری خاص، از آن با عنوان «حمله» یاد کرد و بعداً سیاست‌های بی‌ثبات‌کننده‌ی آمریکا و اسرائیل در منطقه را از جمله عوامل ایجاد آن دانست.

ایجاد ماموریت گشت‌زنی در خلیج فارس (با مرکزیت ابوظبی) توسط کشورهای فرانسه، دانمارک، آلمان، بلژیک، ایتالیا، هلند، یونان و پرتغال به منظور دفاع از تنگه‌ی هرمز.

¹ International Maritime Security Construct

افزایش تعداد نیروهای آمریکایی مستقر در خلیج فارس در ماه مه ۲۰۱۹ از شصت هزار نفر به هشتاد و سه هزار نفر.

ورود ناو هواپیمابر آمریکایی یواس اس باتان به خلیج فارس.

اتهام‌زنی به ایران و گروه‌های نیابتی تحت حمایت وی از جمله حوثی‌های یمنی توسط آمریکا و عربستان سعودی.

توقیف یک قایق حامل سلاح و تجهیزات توسط سنتکام (ستاد فرماندهی ایالات متحده آمریکا) که طی آن، آمریکا ایران را متهم ساخت که برای حوثی‌ها سلاح ارسال می‌کند.

حمله به تاسیسات نفتی آرامکو در عربستان سعودی در سپتامبر-نوامبر ۲۰۱۹.

اما مهم‌ترین حادثه که تبعات سنگینی به دنبال داشت، ترور سردار قاسم سلیمانی در نزدیکی فرودگاه بین‌المللی بغداد در ۳ ژانویه ۲۰۲۰ توسط یک پهباد آمریکایی و به دستور مستقیم دونالد ترامپ بود. این واقعه شوک بزرگی ایجاد کرد و ایران وعده‌ی انتقام داد. دولت عراق نیز این حمله را محکوم کرد و مقتدی صدر اعلام نمود که ارتش مهدی را دوباره فعال می‌کند. همزمان آمریکا از اعزام ۳۰۰۰ تا ۳۵۰۰ سرباز به عنوان نیروی کمکی به خاورمیانه خبر داد و سفارت آمریکا در بغداد نیز از اتباع خود خواست تا فوراً عراق را ترک کنند.

بنابراین دور دوم ریاست جمهوری روحانی با وقوع بحران جدید در خلیج فارس و تشدید تحریم‌ها به خصوص در حوزه‌ی نفت و انرژی مصادف شد. تحت شرایط به وجود آمده، تغییر در مولفه‌های موثر در سیاست خارجی روحانی دیده می‌شود؛ چرا که با توجه به اوضاع جدید، دیگر نمی‌شد از گفتمان اعتدال در فضایی آکنده از گفت و گو و عاری از تنش که بر اساس احترام و همکاری متقابل بین ایران و سایر کشورها شکل گرفته است، دم زد. در ضمن، وقتی که چهره‌ی بهبود یافته از ایران در مجامع بین‌المللی دوباره دستخوش تغییر شده و دوباره حالت امنیتی به خود می‌گیرد، فضای دیپلماتیک قبلی جای خود را به فضای جدیدی می‌دهد (رضایی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۷). در این بین، چنان چه اشاره شد، تنش به حوزه‌ی خلیج فارس هم کشیده شد و منافع ایران در این منطقه به خطر افتاد؛ چرا که با حمایت آمریکا، کشورهای عرب خلیج فارس چند ائتلاف به رهبری عربستان سعودی تشکیل دادند و حتی از این هم پا را فراتر گذاشته و به بهبود روابط با اسرائیل دست زدند که نتیجه‌ی آن، ائتلاف عبری-عربی بود که عمدتاً هدفی جز مقابله با ایران نداشت (متقی، ۱۳۹۸: ۱۲). در این بین، نقش عربستان به رهبری بن سلمان را نباید

نادیده گرفت؛ این کشور که از دیرباز به عنوان رقیب اصلی ایران در منطقه شناخته می‌شود، با توسل به حربه‌های مختلف کوشید تا به تحدید قدرت ایران دست بزند؛ از جمله تقویت روابط تسلیحاتی با آمریکا و غرب، ایجاد ائتلاف‌های استراتژیک و امنیتی گوناگون با همسایگان ایران، حمایت از گروه‌های سلفی و تداوم جنگ‌های نیابتی، ایجاد ائتلاف با ترکیه و اسرائیل به جهت مهار ایران (رضایی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۵).

بنابراین، ایران ضمن تاکید بر اصول خدشه‌ناپذیر در سیاست خارجی خود، دست به یکسری اقدامات اساسی زد: مقاومت حداکثری در برابر کارزار فشار حداکثری آمریکا؛ جمهوری اسلامی ایران که دوباره قربانی تحریم‌های ظالمانه و فلج‌کننده به خصوص در حوزه نفت و انرژی شده بود، با تاکید دوباره و تمدید رویکرد مقاومتی بر اقتصاد، بر اهمیت تولیدات داخلی و نیز دور زدن تحریم‌ها به راه‌های گوناگون دست زد تا بدین طریق اثر مخرب تحریم‌ها بر کشور را خنثی نماید.

ارائه ابتکارات تازه به ویژه در منطقه‌ی خلیج فارس به منظور تاکید بر خواسته‌های صلح‌طلبانه و امنیت‌محور در سیاست خارجی ج.ا. ایران. از جمله مهم‌ترین این پیشنهادات، طرح موسوم به «ائتلاف امید» و «ابتکار صلح هرمز» بود که روحانی در هفتاد و ششمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد و در واکنش به تشکیل ائتلاف امنیت دریایی خلیج فارس به رهبری آمریکا مطرح ساخت (دنیای اقتصاد، ۱۳۹۸/۰۸/۱۸). برخورد با توافق وین و بازنگری در تعهدات برجام که به علت خروج یک طرفه آمریکا، دچار بحران شده بود. در این زمینه، ایران، ضمن یادآوری به کشورهای اروپایی درباره تعهداتشان، عدم اعمال محدودیت برای غنی‌سازی اورانیوم را سرلوحه کار خود قرار داد.

اما مهم‌ترین اقدامات ج.ا. ایران را باید در پیشبرد قوای بازدارندگی به شکل نامتقارن جست و جو کرد و این امر مهمی بود که به طور مستقیم و غیرمستقیم بر قضایای پیش آمده در خلیج فارس و اتخاذ رویکردهای جدید امنیتی، نظامی و استراتژیک جمهوری اسلامی ایران، تاثیرگذار بود. عمده‌ی این اقدامات بازدارنده بدین قرارند:

حمله به پایگاه آمریکایی عین‌الاسد در عراق در ژانویه ۲۰۲۰؛ در این عملیات که توسط سپاه پاسداران و با نام «عملیات شهید سلیمانی» انجام شد، در شب ۷ و ۸ ژانویه، ایران چندین موشک زمین به زمین به پایگاه‌های هوایی عراق در عین‌الاسد و اربیل شلیک کرد که در آن سربازان آمریکایی مستقر هستند. در این رابطه، محمدجواد ظریف، وزیر

امور خارجه ایران گفت که ایران اقدامات دفاعی متناسبی را انجام داده و تکمیل کرده و به دنبال «تشدید اوضاع یا جنگ» نیست.

در اقدامی تلافی‌جویانه، مجلس شورای اسلامی ایران، اعضای وزارت دفاع آمریکا و شرکت‌ها و موسسات وابسته به آنها را تروریست اعلام کرده و بودجه سپاه قدس را به دویست میلیون یورو افزایش داد.

تقویت نیروی دریایی ایران در خلیج فارس و ارسال «پیام قاطع» نیروهای نظامی ایران به حضور ناوهای آمریکایی حاضر در خلیج فارس از طریق نزدیک شدن قایق‌های تندروی سپاه پاسداران به این ناوها در فروردین ۱۳۹۹.

توقیف یک کشتی متعلق به کره جنوبی در آبهای خلیج فارس به علت آلودگی زیست‌محیطی و درخواست غرامت از این کشور در جریان سفر وزیر امور خارجه ایران به کره که بر آزادسازی هشت میلیارد دلار پول بلوکه شده ایران توسط بانک‌های این کشور به دلیل تحریم‌های آمریکا تاکید داشت. به دنبال توقیف این کشتی، کره جنوبی به ائتلافی به رهبری آمریکا پیوست و خواهان آزادی کشتی شد. نکته‌ای که نباید از یاد برد این است که کره جنوبی از جمله مشتریانی است که نفت ایران بوده است؛ اما به دلیل تحریم علیه نفت و انرژی و نیز نظام بانکی ایران، درآمد حاصل از فروش نفت ایران را مسدود کرده بود.

واکنش و اعتراض قاطع به ائتلاف امنیت دریایی به رهبری آمریکا در خلیج فارس. در این رابطه، وزارت امور خارجه ایران اعلام داشت: «ج.ا. ایران معتقد است اصل این ائتلاف تنش‌زاست و هر گونه حضور احتمالی رژیم اشغالگر قدس در این ائتلاف خودخوانده که وجود نامشروعش در خاورمیانه اساس ناامنی و بی‌ثباتی است را تهدیدی آشکار علیه امنیت، حاکمیت و تمامیت ارضی خود و عاملی بحران‌آفرین و بی‌ثبات‌ساز در منطقه خلیج فارس تلقی می‌کند و در چارچوب سیاست بازدارندگی و دفاعی کشور، حق مقابله با این تهدید و دفاع از خود را محفوظ می‌دارد و در عمل به آن در چارچوب سیاست دفاعی کشور، تردیدی ندارد و مسئولیت کلیه عواقب این اقدام خطرناک برعهده آمریکا و رژیم نامشروع صهیونیستی خواهد بود» (دنیای اقتصاد، ۱۳۹۸/۰۸/۱۸).

بهبود روابط با قطر در پی اختلافات شدید پیش آمده بین این کشور و عربستان سعودی با تاکید بر نقش منفی ریاض در منطقه و نیز ارسال کمک‌های فوری به قطر و تضمین کالاهای اساسی مورد نیاز برای این کشور و باز گذاشتن خروجی‌های هوایی و دریایی در

زمانی که قطر عملاً در محاصره به سر می‌برد. چنان چه زاکارا^۱ بیان کرده است، عمل‌گرایی را باید اساس روابط حسنه و دوجانبه بین ایران و قطر در این مقطع خاص و حساس از تاریخ هر دو کشور در ارتباط با مسائل خلیج فارس، محسوب نمود (زاکارا، ۱۴۰۰).

در کل باید چنین گفت که با در نظر گرفتن تحولات عدیده در یک بازه زمانی کوتاه‌مدت و پیامدهای مستقیم آنها بر وضعیت ایران، جمهوری اسلامی خود را ناگزیر دید تا دست به یک چرخش اساسی در سیاست خارجی بزند؛ چرا که اعتقاد داشت خروج یک‌طرفه‌ی آمریکا از برجام، تحریم‌های فلج‌کننده، دخالت‌های نظامی در آبراهه‌ی خلیج فارس و ترور سردار سلیمانی عملاً با تسلیم و نرمش یا همان پذیرش انفعالی سیاست‌های نظام سلطه، امکان‌پذیر نیست یا به عبارت دیگر، مترادف است با خدشه‌دار شدن عزت کشور در برابر تهدیدات و زورگویی‌ها. در همان حال، تعامل با بعضی از کشورهای دوست منطقه کماکان ادامه پیدا کرد، طوری که ما شاهد استراتژی نظامی - امنیتی ایران مبتنی بر بازدارندگی نامتقارن در کنار ادامه همکاری با دیگر کشورها به‌رغم تنگناهای به وجود آمده هستیم.

نتیجه‌گیری

خلیج فارس در طی تاریخ معاصر خود، به صورت مجموعه‌ای از مسائل امنیتی، نظامی و استراتژیک در سطح منطقه‌ای با اهمیت اساسی برای نظام بین‌الملل در آمده است. وجود ذخایر نفتی و گازی غنی در این آبراهه، نه تنها برای کشورهای پیرامون، بلکه برای سایر کشورها که اقتصادشان وابسته به انرژی است امری انکارناپذیر می‌باشد. در این میان باید بر نقش و اهمیت ایران به عنوان قوی‌ترین و بانفوذترین کشور خلیج فارس تاکید ویژه داشت. با این حال، استراتژی‌های این کشور در قبال مسائل خلیج فارس، همیشه تابعی از دو متغیر اصلی بوده است: تحولات تاریخی و تاثیر مستقیم و غیرمستقیم آنها بر منطقه خلیج فارس. رویکردهای آرمان‌گرایانه، عمل‌گرایانه و واقع‌گرایانه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال خلیج فارس.

آن چه که در فاصله سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۲۰ در خلیج فارس رخ داد، بر وجود هر دو متغیر نامبرده دلالت دارد. از یک سو، تحولات بین‌المللی و آغاز دور جدیدی از تنش‌ها با

¹ Zaccara

ایالات متحده آمریکا که ریشه در رفتار خصمانه این کشور با ایران دارد و از سوی دیگر، چرخش‌های اساسی در سیاست خارجی ایران که محصول تلفیق جدیدی از آرمان‌گرایی، واقع‌گرایی و عمل‌گرایی ایران در قبال تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی و نیز واکنش به عملکرد آمریکا و رفتار دیگر کشورها با رویکرد متخاصمانه در قبال خود می‌باشد که البته ضرورت بازتعریف منافع ملی را در این برهه تاریخی مهم، خاطرنشان می‌کند. ایران که پیش از این و در دوران نخست ریاست جمهوری روحانی راه تنش‌زدایی و اعتدال را در پیش گرفته بود و در عرصه‌های مختلفی مانند توافق برجام یا شکست داعش به موفقیت دست پیدا کرده بود، اکنون با کارزار فشار حداکثری مواجه شده بود و چاره را در پاسخ‌دهی متقابل یا همان مقاومت حداکثری می‌دانست.

در کل باید سیاست امنیتی و استراتژیک ایران در خلیج فارس در سال‌های ۲۰۱۸-۲۰۲۰ را ترکیبی از اقدامات نظامی بازدارنده در قالب نامتقارن و نیز تاکید همیشگی بر تداوم همکاری‌ها با کشورهای خلیج فارس به‌رغم اختلافات و مشکلات پیش آمده به شمار آورد؛ امری که بر پویایی سیاست خارجی ج.ا.ایران، به ویژه در ارتباط با خلیج فارس و مسائل آن و البته سختی‌ها و هزینه‌های موجود در این زمینه، دلالت دارد.

منابع و مأخذ:

- آفای، سید داوود (۱۳۸۶)، «جایگاه اتحادیه‌ی اروپا در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **سیاست**، ۳، صص ۱-۲۸.
- اقبالی، ناصر؛ عاشوری، غلامرضا؛ نجفی، عباس؛ عالی فرجام، سجاد (۱۳۹۵)، «نقش ایران و آمریکا در امنیت خلیج فارس با تأکید بر دوران بعد از انقلاب اسلامی و استراتژی فرماندهی ایران»، **نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی**، زمستان ۱۳۹۵، شماره ۳۳، صص ۲۴۳-۲۶۸.
- امیدی، علی و قلمکاری، آرمین (۱۳۹۸)، «تحلیل رابطه‌ی سیاست خارجی و توسعه‌ی اقتصادی: مقایسه دولت‌های خاتمی، احمدی نژاد و روحانی»، **رهافت انقلاب اسلامی**، بهار ۱۳۹۸، شماره ۴۶، صص ۴۷-۷۲.
- پایگاه اطلاع‌رسانی دولت، ۶ خرداد ۱۳۹۶.
- خبرگزاری مهر، ۲۷ بهمن ۱۳۹۵.
- دنیای اقتصاد، ۱۳۹۸/۰۸/۱۸.
- رضایی، علیرضا و ترابی، قاسم (۱۳۹۲)، «سیاست خارجی دولت حسن روحانی، تعامل سازنده در چارچوب دولت توسعه‌گرا»، **تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، تابستان ۱۳۹۲، شماره ۱۵، صص ۱۳۱-۱۶۲.
- رضایی، علیرضا و ترابی، قاسم (۱۳۹۲)، «سیاست خارجی دولت روحانی: تعامل سازنده در چارچوب دولت توسعه‌گرا»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی**، شماره ۱۵.
- رضایی، علیرضا، محمدرضا صارمی و قاسم ترابی (۱۴۰۰)، «پایامدهای سیاست خارجی دولت روحانی بر تعاملات بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران»، **نشریه مطالعات روابط بین‌الملل**، بهار ۱۴۰۰، شماره ۵۳، صص ۹۳۴.
- زاکارا، لوشیانو (۱۴۰۰)، «سیاست روحانی»، **دیپلماسی ایرانی**، ۷ خرداد ۱۴۰۰.
- سوری، جواد (۱۳۸۴)، «از تنش‌زدایی تا تعامل سازنده و موثر: بازتاب جهانی شدن در سیاست خارجی خاتمی»، **راهبرد**، شماره ۲، دوره ۱۳.
- شیرازی، ابوالحسن و لکزی، حبیب‌الله (۱۳۹۴)، «جایگاه منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره روحانی»، **نشریه مطالعات منافع ملی**، پائیز ۱۳۹۴، شماره ۱، صص ۴۹-۶۳.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۹۰)، **نتایج دیپلماسی هسته‌ای دولت نهم و دهم**، تهران: موسسه مطالعه اندیشه‌سازان نور.
- گل محمدی، ولی و وزیریان، امیرحسین (۱۴۰۰)، «سیاست فشار حداکثری آمریکا و راهبرد مهارگریزی ایران»، **پژوهش‌های جغرافیای سیاسی**، بهار ۱۴۰۰، شماره ۲۳، صص ۸۸-۱۰۴.
- لطفی، مهدی و دلیری پور، مهدی (۱۳۹۷)، «بررسی رویکرد و راهبرد شورای همکاری خلیج فارس با تأکید بر راهبرد امنیتی جمهوری اسلامی ایران»، **پژوهش‌نامه تاریخ، سیاست و رسانه**، زمستان ۱۳۹۷، شماره ۴، صص ۵۴۷-۵۷۰.
- متقی، ابراهیم (۱۳۹۸)، «ایران و عربستان»، **نامه دفاع**، شماره ۵، مرکز مطالعات راهبردی.
- متقی، ابراهیم و پیری، داریوش (۱۳۹۶)، «الگوی رفتار نخبگان در دولت سید محمد خاتمی»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۷، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۶، صص ۴۷۲-۵۰۸.
- یزدان فام، محمود (۱۳۹۵)، «سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران»، **نشریه مطالعات راهبردی**، زمستان ۱۳۹۵، شماره ۷۴، صص ۱۳۹-۱۶۴.
- Arab News (2019), "Maritime coalition launched to protect Gulf shipping after Iran attacks", **Arab News**, 2019-11-07. Retrieved 2020-01-02.
- Barnekow Rasmussen, Katrine (2009), "Ideology and Pragmatism in the Islamic Republic", **Defence and Security Studies**, Danish Ministry of Defence.
- Fathollah-Nejad, Ali (2021), **Iran in an Emerging New World Order: From Ahmadinejad to Rouhani**, Singapore: Palgrave Macmillan.
- Mabon, Simon, Samira Nasirzadeh and Eyad Alrefai (2021), "De-securitisation and Pragmatism in the Persian Gulf: The Future of Saudi-Iranian Relations", **The International Spectator**, 56: 66-83, DOI: 10.1080/03932729.2021.1989183
- Mehrabi, A. and Safavi, S. Y. and Mahdian, H. (2013), "Investigation Geopolitical Position of Energy in Supplying Iran's National Security from the Prospect of Three National Security Approaches (Pivot expansion, Maintenance and Development)", **Geopolitics Quarterly**, Volume. 9, No.1, Spring 2013.
- Perthes, Volker (2010), "Ambition and Fear: Iran's Foreign Policy and Nuclear Programme", **Survival**, Vol. 52, Issue. 3.
- Osiewicz, Przemyslaw (2014), "The Iranian foreign policy in the Persian Gulf region under the rule of president Hassan Rouhani: Continuity or change", https://www.researchgate.net/publication/280575751_The_iranian_foreign_policy_in_the_persian_gulf_region_under_the_rule_of_president_hassan_rouhani_continuity_or_change
- Shanahan, Rodger (2015), **Iranian Foreign Policy under Rouhani**, Lowy Institute for International Policy.

- Sinem, Cengiz (2020), "Assessing the Astana Peace Process for Syria: Actors, Approaches, and Differences", **Contemporary Review of the Middle East**, Vol 7, Issue 2.
- Smith, R. (2016). "Isolation Through Humanitarianism: Subaltern Geopolitics of the Siege on Gaza", *Antipode Journal*, 48(3):750-769. doi.org/10.1111/anti.12224
- "The Truman Doctrine's Significance" (2020), History on the Net. November 10, 2020.
- Wang, B. (2016), "The Conflict between US and Iran", **Designing the Persian Gulf Security Order**, N. 39.
- Zaccara, Luciano (2020), **Foreign Policy of Iran under President Hassan Rouhani's First Term (2013-2017)**, Singapore: Palgrave Macmillan.